

« به نام یکانه بی همتا »

موضوع تحقیق : ویژگی های کنشگران

رشته تحصیلی : کارشناسی روابط عمومی

نام درس : نظریه های جامعه شناسی

نام استاد : جناب آقای ناصری

دانشگاه جامع علمی کاربردی اراک

واحد فرهنگ و هنر

نام و نام خانوادگی دانشجو : پروین صالحی

« فهرست »

صفحه	عنوان
۱	- مقدمه
۲	- کنش از زریه راه مؤرخ
۲	- معنای کنش اجتماعی (از زریه راه دبر)
۳	- ماهیت کنش اجتماعی (از زریه راه دیور)
۵	- ویژگیهای کنشگران
۸	- ویژگیهای روابط بین کنشگران
۹	- ویژگیهای کنش
۱۲	- منابع

مقدمه

واژه کنش متقابل اجتماع به معانی مختلفی توسط جامعه‌شناسان کتابت مختلف نگاشته است. برخی این کنش را میان عناصر اجتماعی تلقی کنند که در این میان انسان نیز شامل است و اسطرار است که توسط عناصر در حال تأثیر و تأثر احاطه شده و تحت تسلط آن قرار دارد.

تأثیرات متقابل اجتماع معنایی است که بطور آن غفلت نگردد و معنای هم نسبت که وی از کنش اجتماع دارد.

کنش متقابل اجتماع فرآیندی است که انسان در آن به درجه تفسیر، رفتار و سکون (Conduct) خویش را در برابر دیگران شکل می‌دهد و یا سکون خود را در برابر دیگران و یا نوعیت اجتماعی سازد. کنش متقابل فرآیندی است که هر فرد در آن با آگاهی و تفسیرگری دخالت کرده و یا تقصیر به کنش دیگران و تفسیر خویش کنش خود را احاطه می‌سازد. کنش ممکن است شامل کنش متقابل دو نفر یا گروه باشد.

انسان به دلیل ماهیت وجودی خویش موجودی کنشگر محسوب می‌شود که بجای دانش و یا پاسخ به آنزه‌ها و یا به دلیل درونی و بیرونی می‌تواند در برابر آنها کنش کند^(۱)

۱. از کتاب درآمده بر کتابت، از دیوید پیویر، ص ۴۵

کنش از دیدگاه شوش :

کنش کرداری است متبنی بر یک طرح از پیش تصور شده. همین طرح است که کنش را از دیدگاه کنش اجتماعی معنی داری سازد. بدون این طرح، رفتار به یک عمل ناآگاهانه تبدیل می شود. هرگاه که یک طرح با برنامہ، کنش دیگری را نیز در نظر داشته باشد، آن طرح به یک کنش اجتماعی تبدیل می گردد. و آنچه هر کنش مستقیم ترشش میان طرحهای گوناگون است اگر ترششی میان طرحها مطرح نباشد، رفتار یاری به هم پیوسته طرح ندارد و باز به یک عمل صرفاً ناآگاهانه تقلیل می یابد.^(۱)

مفای کنش اجتماعی :

نوع دوم جامعه شناسان به رابطه متقابل میان انسان و جامعه به درک این واقعیت نائل شد که باید میان رفتار انسان و کنش او تفاوت قائل شد. رفتار عبارت از آن دسته اعمالی است که متبنی بر عبادت انجام می گیرد و معمولاً تفکر و تفسیر انسان از طبیعت، خود بخود و یا از سر سلسلهی بر خوردهای عاری و سیستمی میان او و محیطی سر می زند. به طور آنگونه رفتارها را در برابر کنش قرار داده و آنها را کنش می نامد. و کنش عبارت از پاسخ است که

(۱) نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر. ص ۳۵

انسان به برخی اغراضها، عوامل یا مقترها می دهد. در این باب خودی عنصر تفصیح با تفسیر معانی
 هرچند نفسی انجام می کند. اما کنش عبارت از عملی است که پس از هر چیز دیگری متبنی بر
 مهم در ادبیت انسان از موقعت بوده و یا سخن است متبنی بر فهم انسان از موقعت بر این مورد.
 در واقع همین درک و تعبیر انسان از موقعت است که کنش انسان را به صفت اجماع بودن تعریف
 می نماید. زیرا وکنش می تواند تنها یا سخن نامی باشد و بدون رعایت مسائل و عناصر موجود در یک
 موقعت باشد. در برابر کنش به دلیل همین تفسیر از موقعت، تا آنکه انسان را در اعلم
 با موقعت اجماع قرار می دهد. لذا کنش انسان زان اجماعی است. بجز آنکه بگویم با توجه به
 ساخت وجود خاص انسان، کنش تفسیر بر این است، جزئی از ماهیت انسان است.^{۱۵}
 ماهیت کنش متقابل اجماعی؛

گروه های انسانی، مجمع افراد است که با هم کنش و واکنش دارند. کنش شامل فعالیت های گوناگون
 است که افراد انسان در طی برخورد با افراد دیگر یا در مقابل و صفت کسی مختلف انجام می دهند.
 فعالیت ها از افراد ناشی شده مدام می آیند. با این گروه و جامعه انسانی است و حال کنش
 هستند. جامعه نیز عبارت از «خودهای» است که با یکدیگر در کنش متقابل مکرر دارند.

۱۵. درآمده بر سبابت و نظریه های جامعه شناسی. دیدگاه مائوس ویر. ص ۱۲۵

و این کنشها در ارتباط با درمان واقع می‌آید. هر کدام از افراد در برخورد و در کنش و واکنش
با دیگری کاری را که آن دیگری انجام می‌دهد از زیبایی می‌کنند و پس سعی می‌کنند رفتار و وضعیت
خود را براساس از زیبایی خود از کنش دیگران جهت یا تغییر دهند. بنابراین کنشهای درمان به عنوان
عامل مؤثر در شکل دادن کنشهای آنان تأثیر می‌کند.

در اینجا دو دسته یا دو سطح کنش مشخص می‌گردد که عبارتند از: کنش متقابل غیر ناری و کنش
متقابل ناری.

کنش متقابل غیر ناری زمانی رخ می‌دهد که فرد مستقیماً به کنش فرد دیگر بدون تفسیر آن پاسخ دهد،
مثل بازیاب‌های سریع. مثل وقتی که دست کسی بران پاسخ به مشت طرف مقابل خود بگذرد
برای می‌دردی بالا می‌رود. در حالت کنش متقابل ناری مستقیم تغییر و تفسیر کنش است.
مثل زمانی که مشت زن با بری همچون بالا رفتن مشت جریف خود، و دست خاصی برای دفع
آن می‌برد، این یک کنش ناری است، زیرا او در صدد درک و تشخیص مفاد صریح است.
بنابراین ناری بودن کنش به حیثی هم مفاد کنش باز می‌گردد و کنش متقابل ناری از درک مشترک
است که هر دو طرف از مفاد کنش دارند. (۴)

۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی. دکتر غلامعباس توسلی. ص ۱۹۹

کنش متقابل رودرود: سانس و کسندر (۱۹۷۲)

سانس و کسندر کاشان را با این فرض آغاز می‌کنند که کنش متقابل رودرود منبای پدیده‌ها
اجتماعی پیچیده تر و گسترده‌تر است اما به هر صورت آنها تأکید بر سطوح فردی تحلیل، به‌ویژه
آگاه را بر نامه کاشان قرار دادند.

«دگرگونی‌ها کاشان»

۱- هم‌خوشین و هم‌دوری، آگاهند و از این آگاه نیز با خبرند. برای جامعه‌شناسی پدیده‌ها
مهم است که سانس و کسندر تحلیل‌شان را از کنش متقابل رودرود با آگاه آغاز کردند. آن‌ها که
بر سینه‌های فردی‌شان و مدار مانده بودند بر کنش تأکید کردند، بلکه کسندر است به آگاه روی
آوردند. آن‌ها همچنین آگاه را یک پدیده‌ی نیت‌مند می‌بیند استند، آگاهی می‌تواند آگاهی به چیزی
و واقع یا آگاهی، موجود یا جایی باشد.

در این مرحله از تحلیل کنش متقابل رودرود شاهد بررسی گسترده باید تشخیص دهد که آیا خوشین و دگر
هر دو آگاهند و آیا خوشان آگاه می‌دانند. اگر فرض کنش متقابل آگاه نباشند و از آگاهی‌ها
اطلاع نداشته باشند، نه تلافی گفت که این کنش انجام گرفته است.

۲. هم‌خوشین و هم‌ریزی از خرد خویش آگاهی دارند. برای رخ دادن کنش متقابل، لازم است که طرفین ادراکی از خودشان داشته باشند. یعنی باید «خودشان را موجودی بمانند شخصیت دهند که در جهان، کنش می‌کنند و مورد کنش قرار می‌گیرند». داشتن خرد، همین مستقیم آن است که کنشگران خودشان را «دارای گذشته، حال و آینده» بدانند و توانایی دانش در برابر دیگری و براندختن دانش «راو» را برای خودشان قابل شوند. سرانجام آن که، جامعه‌شناسان برای اطمینان از اینکه طرفین ادراکی خرد هستند، باید شخصیت دهند که هر یک از طرفین دست کم به گونه‌ای بالقوه در جهان خرد تأثیرگذار است.

۳. هم‌خوشین و هم‌ریزی، باید زمینه‌های از دانش و دید نظام توجهی را کسب کرده باشند و نیز باید بتوانند آن را به کار بندند. برای آنگاه کنش متقابل انجام گیرد و برای هر دو کنشگر، قابل فهم باشد، آنها باید طی اقامت در جهان مجموعی از دانش و نیز طرح‌هایی برای تفسیر دانش و اطلاعات را کسب کرده باشند. به هر صورت، اگر دو طرف مجموعه‌های دانش و نظامی توجهی متداخل نپذیرند و یکدیگر متعاقباً کسب کرده باشند، در آن صورت نمی‌توانند در ارتباط با یکدیگر کنش متقابل انجام دهند. آنها باید دست کم، در برخی از اطلاعات بهم باشند تا بتوانند کنش متقابل انجام دهند.

۴. هم خویشین و هم دگری ، باید بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نظام معنای خارجی را به کار بندند . در طرف برابر انجام دادن کنش متقابل ، باید بتوانند از طریق کاربرد نشانه‌ها و نمادها ، به همان معنای مورد نظر رسید ، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند . نشانه‌ها همان اداهای جسمانی اند که معنای قائم به ذات دارند ، حال آنکه نمادها در بر سرنده‌ی پدیده‌های جسمانی و نیز لفظی اند که می‌توانند به جای چیزهای دیگر بکشند . کشفشان نمی‌تواند در هر مورد ارتباط معنای به کار برند . اما نمادها دست کم به گونه‌ای بالقوه باید همیشه در دسترسشان باشند .

تظام‌های معنای نمادین دو کار بر برابر هم دارند . نخست آنکه کامهای لغوی در فرآیند کنش متقابل امکان پذیر می‌سازند و دوم آنکه امکان گفتگوی درونی را برای کشف فراهم می‌آورند - تا او بتواند از این طریق معنای جاریش را برای خود تفسیر کند .

۵. هم خویشین و هم دگری ، باید برای کنش کردن بر انگیزه رسیده باشند . هر دو طرف باید آماره و علامت به عمل کردن باشند .

۶. هم خویشین و هم دگری ، باید جسم‌هایشان را محیط تجربه قطعی کنند . عبارت ساده این به آن معناست که زبان جسمانی ، برای کنش متقابل هم است . کشفشان در هر جزو را -

باید بتواند مفاد جنبه‌های چون، حالت‌های چهره، تنس بدن و حرکات جسمانی را در
بدن دیگری، بخواند. در واقع ماهی در جریان کنش متقابل با این پدیده که بسیار توصیف‌نا
مهم است. «دگرگونی‌های روابط بین کنشگران»

۱. هم‌خویشی و هم‌دگری، هر دو باید حضور داشته باشند. حضور جسمانی کنشگران ضروری است
و شرط کافی برای تحقق کنش متقابل نیست. ممکن است طرف مقابل در دسترس ما باشد
و کنش متقابل با او صورت گیرد. اما در حال به اندازه کافی نزدیک بودن طرفین تا جایی که
توان طرف دیگر را حس کرد، پیش شرط کنش متقابل رود و به سهامی رود.

۲. هم‌خویشی و هم‌دگری باید از حضور جسمانی بگذرد و مطلع باشند. برای آنکه کنش متقابل انجام
گیرد، صرف حضور جسمانی باید با این آگاهی متقابل تبدیل گردد که کنشگران بالقوه در حضور هم‌نشینند.
۳. خویشی و دگرگری هم‌دگری را، به عنوان کنشگران داخل رابطه می‌سازند. پیش نیاز دگر
برای تحقق کنش متقابل، این است که خویشی و دگرگونی‌های یاد شده در بالا را به دگر
نسبت دهند، به عبارت دیگر هر یک باید دگری را به عنوان یک کنشگر تصور کنند.
۴. هم‌خویشی و هم‌دگری می‌دانند که حرف به حضور شخص دیگر آخام دارد.

۵. هم خویشن و هم دیری می دانند که هر یک دیری را به عنوان یک کسری سازد. هر یک از طرف
نه تنها باید از حضور جسمانی دیگری خواهد باشد، بلکه باید بداند که دیری از او بعنوان کسی که حضور
دارد و بعنوان کسری نیز دیده شده است، آگاه دارد. در نتیجه این آگاهی متقابل، هر طرف
در موقعی هستند که می توانند اطلاعات در مورد تجارب ذهنی دیگری را ضمن وقوع دریافت

کرده تفسیر کنند. «دیرگی دلی کسش»

۱. هم خویشن و هم دیری، کسشی را برای کسش نامبرند. کسش هم دیری، طراحی می کنند.
در این مرحله از تراژدی، کسش هنوز رخ نداده است. در این زمان، ما هنوز در مرحله هویت
برنامه ای روان شناختی برای کسش به سر می بریم. به اصطلاح کسش، آینه «تا آن که»
خویشن، باید یک نوع تجربه آگاهانه را برای دیری مرعب شود.

۲. هم خویشن و هم دیری عملکردی را بر مبنای طرح کسش شان می پروراند. هر یک از طرف
بر مبنای طرحی که در ذهن پروراند، طرح کسشی را مضمون و پرداخته می کنند.

۳. خویشن عمل می کنند، در این مرحله، ما از حوزه بین فرضی روان شناختی
برای کسش خارج می شویم و در عرصه کسش باقی می ماندیم. اکنون یک طرح کسش خود را می پردازد

ولی هنوز نمی‌توان گفت که کس متقابل رخ داده است. برای تحقق کامل کس متقابل هنوز به
مرحل بعدی نیاز است:

۴۱) دیدی از عمل خویش که از طرح کسش اش ناشی می‌شود، آگاه است. در اینجا به
آگاهی بازی می‌زنیم، زیرا برای صورت گرفتن کس متقابل، دیدی باید عمل خویش را
به عنوان یک عمل معنی دار و ناشی از طرح کس خویش، تفسیر کند.

۴۲) دیدی عمل می‌کند.

۴۳) خویش از عمل دیدی که از طرح کسش اش ناشی می‌شود، آگاه است. بدین سان
برای آنکه کس متقابلی رخ دهد، نه تنها کس باید دو جانبه باشد بلکه باید از آگاهی
طرف مقابل نیز اطلاع در دسته باشیم.

سازمان و کس با این بازگشت به آگاهی تحلیل شان را در جهان سطح بیابان می‌برند
که آغازش می‌گردند. البته در جهان واقع یک رشته‌ها از کس‌ها و دانش‌ها به بند
باید رخداد کس متقابل بیابان می‌سازد، بلکه این فرآیند احتمالاً همچنان ادامه می‌یابد.
از تحلیل سازمان و کس تغییراتی اندکی را می‌توان بدست آورد و در جامعه شناسی
دیدیه شناختی بکار برد.

نخست آنکه این تحلیل، اشتغال ذهنی بدیده شناسان را بر سطح فردی تحلیل، نمایان سازد.
 دوم آنکه، در این سطح بر اجزای شناسان بدیده شناخته، قفسه آگاه از خود کنش و
 کنش متقابل جابجاست، آنجا به برین شرایطی روان شناخته کنش پیوسته می‌دارند،
 تا خود کنش. هر چند تا آن دو کسر قصد برسی کنش متقابل را دارند، و پیوسته
 تحلیل شان را بر برسی آگاه اختصاص می‌دهند. سوم آنکه، تا آن دو کسر اشیاء
 داده‌ای به معنای متعارف آن استعاره نمی‌کنند؛ یعنی تحلیل شان تجربه نیست.
 تأکید آنها بر آگاه، این دانست را منعکس می‌سازد که جابجای شناسی بدیده شناختی
 همچنان بیدار توصیفی، تفسیری و فلسفی باقی مانده است.

یادآوری جهت توضیح بیشتر

انسانها در فرآیند کنش متقابل اجتماعی، به گونه‌ای خاص معنای را به دیوان اشتغال می‌دهند
 در آن این معنای معنی دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیر شان این معنای معنی دارها، و کنش
 شان می‌دهند. به عبارت دیگر، کنششان، حسن کنش متقابل اجتماعی، در فرآیند
 از نوزاد متقابل فرآیند می‌گیرند. ص ۲۸۳. نظریه‌های جابجای شناسی. ترجمه حسن مهدی

منابع :

۱- تنهایی ، دکتر حسن ابوالحسن - درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی

مشهد ، نشر مرندیز

۲- ریتزیر ، جورج - نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر ، ترجمه

محسن ثلاثی - تهران ، علمی ، ۱۳۷۴

۳- توسلی ، دکتر غلامعباس - نظریه‌های جامعه‌شناسی - تهران سمت

(سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها « سمت »)

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.